فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc532750777)

[جامعیت و شمول قرآن 2](#_Toc532750778)

[احتمالات کلی در آیات 2](#_Toc532750779)

[ظهورات آیات ثلاثه 3](#_Toc532750780)

[جمع بندی 4](#_Toc532750781)

[ظرفیت غنی قرآن 4](#_Toc532750782)

[نگاه اجتهادی به قرآن 5](#_Toc532750783)

[روایات در باب شمول قرآن 6](#_Toc532750784)

[روایت 187 6](#_Toc532750785)

[روایت 188 7](#_Toc532750786)

[روایت 189 7](#_Toc532750787)

[روایت 197 7](#_Toc532750788)

[نگاه علوم انسانی به قرآن 7](#_Toc532750789)

[تعادل در شمولیت ظاهر و باطن قرآن 8](#_Toc532750790)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / مطلق و مقید /قاعده «تمسک به اطلاق در مسائل مستحدثه»

# اشاره

سه آیه شریفه **﴿تبیاناً لکل شیء﴾**؛ **﴿تفصیل کل شیء﴾** و **﴿ما فرطنا فی الکتاب من الشیء﴾** موردبحث بودند، به این‌ها استدلال شده بود، برای اینکه گفته شود: عمومات و اطلاقات قرآنی شامل مصادیق متجدد و متأخر از عصر نزول هم می‌شود.

# جامعیت و شمول قرآن

در بررسی این آیات؛ ابتدا کبروی مسئله موردبحث قرار گرفت که آیا همه‌چیز در قرآن کریم است و جامعیت و شمول قرآن را افاده می‌کند یا نه؟ همان‌طور که بیان شد؛ یک دیدگاه این بود که این آیات شامل مسائل تکوین نمی‌شود، چون این آیات در مقام هدایت و مسائل تشریعی است و شامل تفاصیل تشریع هم نمی‌شود، برای اینکه عملاً شاهد هستیم که این احکام ریز و تفریعات گسترده در قرآن کریم و ظواهر آیات قرآن کریم نیستند، مقصود از آیات «تبیاناً لکل شیء» و «تفصیل کل شیء» این است که یعنی خطوط کلی شریعت در این‌ها تبیین شده است.

در نقطه مقابل این نظر این بود که می‌گوید: این آیات بیان می‌کنند که تمام حقائق عالم و تشریع در قرآن وجود دارد، منتهی به نحوی که بیان شد.

میان این دو نظر طیفی است، ممکن است که کسی بگوید: تکوین نیست، اما تشریع هست، عالم تکوین در ظهورات و مدالیل و بطون قرآن موردتوجه نیست، اما تشریع با همه تفاصیلش وجود دارد، منتهی بخشی از آن ظاهر و بخشی از آن باطن است.

# احتمالات کلی در آیات

بنابراین از این منظر درواقع سه احتمال کلی در این آیات شریفه است:

1 – احتمال اول این است که کسی بگوید: این آیات فقط خطوط کلی تشریع را بیان می‌کند و بر اینکه این‌ها در قرآن موجود هست، تأکید می‌کند اما کاری به مسائل دیگر ندارد.

2 - احتمال دوم این است که تمام تکوین و تشریع را می‌توان در قرآن یافت و در قرآن موجود است.

3 – احتمال سوم این است که مسائل تکوینی در ظاهر و بطن قرآن نیست، اما مسائل تشریعی من الاصول و الفروع در ظاهر و باطن قرآن هست.

نظریه دوم که می‌گوییم: قرآن حاوی همه حقائق تکوین و تشریع من الاصول و الفروع هست، قصد نداریم بگوییم که ظاهر قرآن این‌طور است، همچنین قصد نداریم بگوییم: بر اساس ظواهر قرآن می‌شود همه علوم را کشف کرد که بعضی این تصور را دارند بلکه ما تقریری بر این نظریه داشتیم که می‌گوید: حاوی همه معارف کَون و شرع است، همه حقائق تکوین و تشریع را در بر دارد و ما گفتیم بظاهرها و باطنها، بظواهره و بواطنه.

# ظهورات آیات ثلاثه

تقریر نظریه مختار را تکرار می‌کنم، به این شکل بود که گفتیم: آیه شریفه «تبیاناً لکل شیء» و «تفصیل کل شیء» و «ما فرطنا فی الکتاب من شیء» چند ظهور دارد:

1 – ظهور عموم است که این ظهور عموم وضعی است و به‌سادگی نمی‌شود کنار گذاشت، همه تکوین و تشریع را می‌گیرد، وقتی کسی توجه بکند که این قرآن وصل به آن کتاب لوح محفوظ است، تجلی آن است، انصراف‌ها برداشته می‌شود.

بنابراین عمومش یک دلالت قوی است، اولین مدلول ظاهری قوی است، انصرافات هم وقتی مجموعه قرائن در باب قرآن را ببینیم، از میان می‌رود، بیان آقای طباطبایی و بعضی آقایان دیگر نیز درست نیست و همچنین در روایات معتبر مشاهده می‌کنیم که این عموم مورد تأکید قرار گرفته است.

این بیانگری و تشریح و وضوح این دلالت برای همگان در دو آیه اول که به صورت مطلق بوده و در آیه «ما فرطنا فی الکتاب من شیء نیست»، برای اینکه در آنجا بیان می‌کند: ما فرطنا فی الکتاب من شیء، همه‌چیز در اینجا هست، اما اینکه به چه صورت و برای چه اشخاصی هست، بیان نکرده است، مجمل است اما در آنجایی که می‌گوید: «تبیاناً لکل شیء» یا «تفصیل کل شیء»، دومین ظهور اطلاقی‌اش این است که این یک بیان عامی است که همه می‌فهمند.

ظهور اولی را معنا ندارد که رها بکنیم و دست از آن برداریم، ظهور دوم هم می‌گوییم: قرینه لبیّه می‌گوید: ما می‌دانیم این‌ها در ظواهرش نیست، حقائق تکوین و تفصیل‌های تشریع نیست، اطلاق در اینجا با قرینه لبیه تقیید پیدا می‌کند که این مربوط به باطن است و مربوط به گروه خاصی است، به همین اندازه از اطلاق جدا می‌شود، گوشه‌ای از اطلاق سابیده می‌شود. قرینه لبیه می‌گوید که تقیید خورد، البته گوشه‌ای تقیید خورده که وسیع است، در حقیقت می‌گوید که؛ در عالم تکوین و تفریعات شرعی این مقید شد به اینکه تبیان برای همه نیست، نه اینکه تبیان نیست، تبیان برای همه نیست، بلکه تبیان برای گروه خاص است.

سؤال: تقیید اکثری و مستهجن پیش نمی‌آید؟

جواب: خیر تقیید و تخصییص مستهجن نیست، برای اینکه آن بخشی که شرع مستقیم در صدد آن است هدایت است و خطوط هدایت بشر بسیار مهم است. لذا اصلاً استهجان در آن نیست.

# جمع بندی

حاصل جمع‌بندی ما به این صورت شد که در میان نظریات مختلف، باید همه ظهورات آیه را حفظ بکنیم، البته گوشه‌ای از آن با قرینه لبیّه تقیید پیدا می‌کند.

این چنین هم نگفتیم که ظاهر عالم تکوین را هم در بر می‌گیرد که بعضی پیگیر این باشند که می‌گویند: همه طب و فیزیک و شیمی در همین قرآن هست و باید تحقیق بکنیم و پیدا بکنیم.

در آیه ما فرطنا فی الکتاب من شیء یک اجمالی دارد که بیان کمی متفاوت است، همان‌طوری که بیان کردم.

سؤال: ...

جواب: معارف پنهان و پیچیده‌ای که خواص و معصومین یا غیر معصومین از قرآن استفاده می‌کنند، امتداد این مدالیل ظاهری است، یعنی همین دلالت لفظیه ظاهریه ما را به جایی می‌رساند، ازآنجا به جای دیگر می‌رسیم یا اینکه امتداد این نیست، بلکه عالم دیگری است، متفاوت است، در طول مدالیل ظاهریه نیست. این دو نظر هست که ما هم مطالبی در این خصوص داریم و آقای معرفت و علامه طباطبایی هم مطالبی فرموده‌اند.

صاحب کفایه هم این استدلالات را بیان کرده است، شاید بشود به این آیات استدلال کرد که درواقع از همین ظهورات به آن پی می‌بریم، شاید بشود این مسئله را جواب داد، اصلاً وارد بحث نمی‌شوم، راجع به آن بحث ما قائل به‌تفصیل و تبعیضی هستیم.

# ظرفیت غنی قرآن

نکته دیگر این است که؛ تبیاناً لکل شیء در آن بخشی که در شریعت آمد و در یکجایی تبیاناً لکل شیء لعموم الناس شد یا در محدوده ظواهر، استظهارات لفظی، یک بخشی هم فراتر از استظهارات لفظی شد. سؤال در اینجا این است که؛ مرز این‌ها مشخص است؟ می‌گوییم که مشخص نیست، بلکه قرائن و شواهد جدایی که داریم این است که؛ ظاهر قرائن و شواهد دیگر این است که؛ مرزهای اجتهاد در قرآن و استظهار در قرآن درحال‌توسعه هست، قرآن یک ظرفیت غنی دارد که استظهارات از آن؛ استظهارات معتبر، در نقطه‌ای متوقف نیست، جلو می‌رود، در روایات هم تا حدی این‌طور است اما در آیات قرآن این قوی‌تر است، برای اینکه ظرفیت مدلولی آیات قرآن یک ظرفیت بالایی است و لذا اینکه گفتیم یک‌بخشی باطنی است و برای خواص است، بخشی دیگر ظاهری است و للمستظهرین اعم از مستظهر عام یا مجتهد است، این‌طور نیست که بگوییم: مرزی گذاشتیم که بگوییم: بخشی برای عامه مردم و بخشی برای خواص و معصومین هست، بلکه ممکن است که مرز این ظاهر گسترش پیدا بکند، با پیشرفت فکر و علم و دانش بشری چیزهای جدیدی یافت بشود.

آیات الاحکامی که ملاحظه کردید، بعد بیایید حداقل صد آیه‌ای که در فقه تربیتی راجع به آن بحث کردیم، از منظر جدید به این آیات پرداخته شده است.

# نگاه اجتهادی به قرآن

اصلاً این‌هایی که راجع به **﴿قُوا أَنْفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ نَارًا﴾**[[1]](#footnote-1) ، بحث‌هایی که در فقه تربیتی آمده است یا آیاتی از این قبیل، با چیزی که در آیات الاحکام است مقایسه بکنید، اصلاً قابل قیاس نیست، بحث‌هایی که با توجه نگاه اجتهادی و استظهاری راجع آیه **﴿قُوا أَنْفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ نَارًا﴾** بیان کردیم، این یعنی تبیاناً لکل شیئش در ظواهرش متوقف نیست.

بنابراین در ظواهر آیات تبیاناً لکل شیء است، اما این تبیان متوقفی نیست، تبیان جلو می‌رود.

همه آیات احکام فقه تربیتی در کتاب‌های موجود به ده صفحه نمی‌رسد، اما در کار جدیدی که انجام می‌گیرد، ممکن است دو جلد کتاب بشود، همه‌اش با توجه به استظهارات جلو می‌رود.

احکامی که در قرآن منطوی است، اگر خداوند فرصتی می‌داد، مجالی بود، انسان نشان می‌داد، خیلی وسیع‌تر از این هست که در آیات الاحکام وجود دارد، همه‌اش در مدار یک اجتهاد جلو می‌رود.

تبیاناً لکل شیء در یک نقطه‌ای متوقف نیست که بعد این آیه موردبررسی قرار می‌گیرد.

تبیاناً لکل شیء در همان محدوده دلالات ظاهری، بسته نیست به آنچه در عصر نزول است، بابش باز است و می‌تواند همین‌طور توسعه پیدا بکند، مرزهای مدالیل ظاهریه بر اساس اجتهادات جدید و متعمق می‌تواند به همین صورت جلو برود.

آنچه ما را در این بحث مطمئن می‌کرد، روایات بودند، البته می‌گفتیم اگر روایت هم نبود، با یک اطمینان نسبی به همه نظریه در باب این آیات می‌رسیم.

# روایات در باب شمول قرآن

روایات تکلیف را خیلی خوب روشن کردند، جایی برای ابهام نیست که قرآن حاوی همه حقائق عالم است و بخشی از آن با استظهارات و استدلالات عرفی و اجتهادی محقق می‌شود، این در یک نقطه متوقف نیست، مرزش توسعه پیدا می‌کند، بخش بزرگی از آن در دست «من خوطب به» است، در دست «لا یمسه إلّا المطهرون» است.

ابتدائاً گفتیم: ظهور اولیه آیات است، ثانیاً بیان کردیم: انصراف‌ها در اینجا نمی‌تواند قوی باشد، برای اینکه ما وقتی مشاهده می‌کنیم که قرآن منزل من عندالله است، اینکه قرآن منطبق بر آن لوح محفوظ است و آیات متعددی که جایگاه رفیع قرآن را بیان می‌کند، آن‌ها ذهن انسان‌ها را تغییر می‌دهد، یعنی انسان انصرافی که در مقام هدایت است، محدوده را بگیرد، از میان برداشته می‌شود و اینکه روایات کار ما را خیلی روشن می‌کند، به اطمینان کامل می‌رساند به اینکه قرآن حاوی همه حقائق است.

حدود نوزده روایت است که در ذیل آیه 89 سوره نحل در نور الثقلین ذکر شده است. حدود ده روایت از نوزده روایت را می‌شود در شمول مدالیل قرآن و آیات قرآن نسبت به همه حقائق استفاده کرد، ظاهراً عمده آن‌ها را بیان کردیم.

# روایت 187

روایت 187 «**مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمُ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَداً، وَ خَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَداً، وَ أَنْزَلَ فِيهِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْ‏ءٍ، وَ خَلَقَكُمْ وَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ نَبَأَ مَا قَبْلَكُمْ وَ فَصْلَ مَا بَيْنَكُمْ وَ خَبَرَ مَا بَعْدَكُمْ، وَ أَمْرَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ مَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ**»، می‌گوید که این آخرین کتاب است و همه‌چیز در این کتاب وجود دارد.

# روایت 188

روایت 188 «**مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَ أَنَا امْرُءٌ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِمْتُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ بِهِ، وَ الْخَلْقُ وَ أَمْرُ السَّمَاءِ وَ أَمْرُ الْأَرْضِ وَ أَمْرُ الْأَوَّلِين**‏».

# روایت 189

روایت 189 امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَ هُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ، فِيهِ خَبَرُكُمْ وَ خَبَرُ مَنْ قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، وَ لَوْ أَتَاكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَّبْتُمْ**».

# روایت 197

روایت 197 در نهج‌البلاغه ذکر شده است، ظاهرش این است که شمول تشریع را بیان می‌کند.

حداقل ده روایت از نوزده روایت که بین این‌ها هم بعضی معتبر هستند، سند تام و دلالت واضح دارد بر اینکه همه عالم تکوین و تشریع در قرآن و مابین دفتین موجود است، چند روایت هم مربوط به طایفه‌ای است که دلالت بر شمول تشریع می‌کند، یعنی همه آنچه در عالم تشریع هست، در قرآن وجود دارد و بعضی هم این ظهور را ندارد.

یکی از روایت‌ها هم ظهور در این داشت که می‌گفت: در قرآن و خبر این مجموعه حقائق وجود دارد.

ما نمی‌گوییم که ظاهر قرآن همه علوم حتی علوم تکوین را در بر دارد، چون بعضی این‌طور تفسیر کردند و برخی هم مخالفت کردند، واقعاً به این شکل باید مخالفت کرد، تفریطی نیستیم که بگوییم ظاهر قرآن حداقلی است، بلکه واقعاً ممکن است در ظاهر قرآن خیلی از مطالب ذکر شده باشد.

# نگاه علوم انسانی به قرآن

در علوم انسانی می‌شود با دائره اوسع به قرآن نگاه کرد، به خاطر اینکه شأنش مقداری متفاوت است، اینکه نه افراطی و نه تفریطی باشیم، همه این‌ها تابع این است که اجتهاد بکنیم و ببینیم به کجا می‌رسیم.

# تعادل در شمولیت ظاهر و باطن قرآن

اگر گفته شود که قرآن در دلالات ظاهریش حداکثری است، از قوانین طبیعی تا قوانین علوم انسانی را در بر دارد، این منطقی ندارد، مبنای استدلالی ندارد، مفروضی هم نیست که بگوییم قرآن بسته به چند خطوط کلی است.

این سه آیه می‌گوید: قرآن حاوی همه حقائق تکوین و تشریع است، این مفروض است، اما اینکه این حقائق را با بواطن دلالات به دست می‌آوریم یا به دلالات ظاهری، حدومرزی برایش ذکر نشده است.

لذا یک پیش‌فرض کلی در قرآن داریم، قرآن مظهر اسماء الهی است، حاوی همه حقائق تکوین و تشریع است، اما بعد از این، مسئله روشن و نهایی نداریم، نمی‌شود گفت که همه این‌ها در دلالات ظاهریه است، مرز ظاهری و باطن هم مشخص نیست، همه‌چیز در دامنه اجتهاد است و مفروض ثابتی در میان نیست.

این‌طور نیست که مثل تفسیر طنطاوی می‌گوید که همه‌چیز را می‌شود از قرآن بیرون آورد، همچنین سمت دیگر که کسانی بگویند: قرآن خط و مشی کلی هدایت بشر را نشان می‌دهد، بلکه همه‌چیز تابع متُد اجتهاد درست است که بیان بشود.

بخشی از منطق اجتهادی در ظواهر قواعد عامه عقلائیه است، اما منطق قرآن مسائل خاص خودش را هم دارد.

کاری را که صاحب حدائق و اخباری‌ها در استنباط اصول از خود آیات و روایات انجام داند، آن را نمی‌شود به‌سادگی کنار گذاشت.

هجمه‌ای که به اخباری‌ها شد، هجمه درستی بود، حوزه‌ها را از تحجر تا حدی بیرون آورد، درست است، اما درعین‌حال میراث اخباری‌ها، میراثی نیست که به‌سادگی بشود از آن گذشت، گهرهای نابی هم در فرمایشات آن‌ها هست که آن‌ها را باید توجه کرد.

مرحوم خوئی و حضرت امام یک‌طرفه جلو نرفتند، بعضی موارد از حرف‌های اخباری‌ها استفاده کردند.

بخش معظمی از منطق اجتهاد در قرآن و روایات منطق عقلایی است، ولی در همانجا هم منطق‌های ویژه قرآن و روایات داریم که باید در جای خودش بحث شود.

سؤال: ...

جواب: اگر شما بر اساس متد و روش استنباطی اجتهاد کردید، می‌شود به قرآن نسبت داد و گفت که خداوند این امر تکوینی را در ظاهر قرآن فرموده است. در علوم انسانی و علوم اجتماعی و ... هم می شود با همان روش به قرآن استناد داد. مفروض قبلی نیست که گفته شود باید اجتهاد کرد اگر استنباط شد می‌شود استناد داد.

نظریه میانه‌ای که ما مطرح کردیم در بحث انتظار از دین و از ظواهر دین مطالبی بود که مطرح شد و راهی را که طرفین از غیر حوزویان و متجددین و روشنفکران طی کرده‌اند راهی است که می‌لنگد اما راهی که ما گفتیم راه میانه و صواب است.

1. . سوره تحریم، آیه 6. [↑](#footnote-ref-1)